

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که گفتگوی ما در مورد کلام محقق عراقی بود؛ ایشان در قسمت آخر کلامش فرمود اگر قائل شویم تاخیر بیان از وقت حاجت اشکال ندارد (مختار محقق عراقی) در اینجا آنچه مهم است ظهور است و اصل عدم قرینه مشکل را حل نمی کند. نکته: مرحوم عراقی ممحض در اصول بوده اند و نظریات ایشان قابل اعتناء است چرا که ایشان 10 دوره اصول گفته است و نظریاتش بختگی خاصی دارد.

مرحوم عراقی می فرماید: درست است من گفتم که بنا بر نظریه مختار معیار اصل ظهور است، اما یک قیدی لازم است و آن قید این است که در اینجا معیار حجیت، حجیت ظهور نص در زمان ماست یا ظهور نص در زمان صدور نص (عصر تشریح) است؛ چون ممکن است ما الان از کلام ظهوری برداشت کنیم که در عصر تشریح اینگونه برداشت نمی کرده اند. بله خیلی مواقع می دانیم که تفاوت برداشت بین ما و اصل تشریح نبوده مثل سوره حمد و... اما برخی آیات مثل (ما علی المحسنین من سبیل) الان قاعده احسان برداشت می کنند اما در زمان تشریح جنبه اخلاقی داشته است. دو وجه وجود دارد.

1: ظهور معیار عصر تشریح است.

2: ظهور معیار در نزد مخاطب است.

هر دو طرفدار دارد اما قول مشهور اولی است. محقق عراقی: اگر ظهور معیار برای زمان تشریح باشد اصالة الظهور به تنهایی کافی نیست بلکه باید اصل عدم قرینه را نیز زنده کنیم.

به عبارت واضح تر: اگر موضوع حجیت (معیار حجیت) زمان ماست وقتی کلامی از مولی می رسد فرقی ندارد روایت باشد سیره باشد و... الان برای مخاطب یک ظهوری ایجاد می شود ظهور در عموم، ظهور در اطلاق، ظهور در حقیقت و دیگر به اصل دیگری مثل عدم قرینه نیاز نداریم، چرا که به احتمالات مخالف توجه نمی شود.

اما اگر گفتیم معیار ظهور عصر تشریح است و ما که به آیه و روایت تمسک می کنیم باید با عصر تشریح مرتبط باشیم. این بحث یک بحث جهانی است که آیا در قوانینی که نوشته می شود فهم چه زمانی معیار است؟ محقق عراقی گوید موضوع حجیت، عصر تشریح است. (قول اوچه)

طبق قول اوچه: آیا اصالة الظهور به تنهایی کافی است یا باید به سایر اصول هم تمسک کنیم؟ ایشان می فرماید اصالة الظهور به تنهایی کافی نیست چرا که آنچه که شما دارید ظهور الان است و شما نیاز به اصولی مثل اصل عدم قرینه و... دارید؛ مثلا الان شک می کنید آیا در عصر معصوم هم همین برداشت شما مراد بوده یا نه؟ در اینجا باید به اصل عدم قرینه هم رجوع کنید. محقق عراقی: اینکه گفتم در اصالة الظهور است، این در صورتی است که معیار را عصر رجوع بدانیم اما اگر معیار عصر تشریح باشد نیاز به اصل عدم قرینه داریم و نظر من هم همین است که معیار زمان صدور است. ممکن است کسی بگوید آقای عراقی ثمره فرق خود را بیشتر بیان کنید. ایشان می گوید یک ثمره همان بود که گفتیم در صورتی که معیار عصر تشریح باشد علاوه بر اصل ظهور به اصول دیگر هم نیاز داریم. ثمره دوم: اگر مثل آیه وحدیثی آمد و صلاحیت قرینه واقع شدن را داشت بنا بر اصل رجوع لطمه ای نمی زند اما بنا بر معیار بودن عصر تشریح لطمه می زند.

اگر معیار عصر رجوع باشد من هستم با این روایت و اینکه شاید روایت قرینه داشته یا نه؟ به این ها توجه نمی شود و با اصالة الظهور همه احتمالات کنار می رود اما اگر معیار اصل تشریح باشد اصل ظهور به تنهایی کفایت نمی کند و باید دست به دامن سایر اصول شد. ممکن است کسی ناشی گری بکند و بگوید ما همان طور که اصل عدم قرینه داریم اصل عدم قرینیت موجود

هم داریم؛ محقق عراقی گوید این را شما از کجا در آوردید! این چه اصلی است؟ این که حالت سابقه ندارد. قریب به دو جلسه کلمات محقق عراقی بود اما کلمات خوبی بیان شد؛ مثلا اینکه دو مبنا در قبح عقاب بلا بیان مطرح شد، اصالة الحقیقة عقلایی است یا تعبدی، آیا معیار ظهور اصل تشریح است یا عصر رجوع، آیا این اصول به هم بر می گردد یا نه؟ کلمات ایشان خالی از ملاحظه نیست و در مرحله تحقیق به آن ملاحظات می پردازیم؛ اما اجمالا یک نقد این است: ایشان معیار ظهور را عصر تشریح می داند اما دلیلش اینگونه است: چون پشتوانه ظهور سیره است و سیره دلیل لیبی است؛ پس باید به قدر متیقن رجوع شود و قدر متیقن عصر تشریح است.

استاد علیدوست: من این سخن را در جاهای دیگر نقد کرده ام و الان هم می گویم اینکه معروف است - که گفته اند اگر دلیلی لیبی بود باید قدر متیقن گرفت - خالی از ملاحظه نیست؛ بنده معتقدم اگر می شود دلیل سیره را با پیشینه کاوی (عقلا چرا به ظهور عمل کرده اند) و... می شود بررسی کرد و نیاز به رجوع به قدر متیقن نیست؛ این شبیه اجماع معقد دار است که علما در این نوع اجماع به اطلاق تمسک می کنند. لذا رجوع به قدر متیقن و اثبات عصر تشریح کلام صحیحی نیست. اشکال دوم: ایشان مسلم فرض کرده است اصل ظهور را اما ما خود رسیدن به ظهور را کار آسانی نمی دانیم.

الحمد لله رب العالمین